

جدال دراماتیک قانون و عدالت در کری تومی افلاطون

عبدالرسول حسنی فر^۱، سیدمحسن علوی پور^۲

چکیده

تأثیر حیات فکری و جسمی و در نهایت مرگ سقراط در تاریخ تفکر، همواره نقطه عطف و محل تأمل بسیاری از اندیشمندان بوده و هست بطوری که سقراط را جزو معدود اندیشمندان میدانند که تلازم و هم پیوندی نظر و عمل را بخوبی نشان داده است. گزاره‌های اخلاقی سقراطی در وجه عملی در زندگی او ظهور یافته و چالشهایی را برانگیخته که امروزه مهمترین مسائل سیاسی - اجتماعی جهان و جامعه ما هستند.

تبعیت از قوانین و حکم حکومت و نسبت آن با عدالت از جمله چالشهای بنیادین و مسئله‌ی زنده در اندیشه سیاسی است که سقراط در «همپرسه کریتو» آن را در وجهی دراماتیک مورد سنجش و آزمون قرار داده است. نوشتار حاضر با تمرکز بر این اثر، تلاش مینماید با تحلیل سویه‌های مختلف آن، جدال دراماتیک قانون و عدالت را مورد بررسی قرار دهد و با روشی (تحلیلی) به بررسی این مسئله میپردازد که قربانی شدن در پای قانون، حتی اگر غیر عادلانه و به ارزش جان انسان باشد، با عدالت چه نسبتی دارد.

۸۱

کلیدواژه‌ها: قانون، عدالت، سقراط، افلاطون کریتو، جدال دراماتیک

* * *

۱. استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه سیستان و بلوچستان (نویسنده مسئول): hasanifar@lihu.usb.ac.ir

۲. استادیار گروه علوم سیاسی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی: alavipour@ihcs.ac.ir

تاریخ دریافت: ۹۶/۱/۲۶ تاریخ تأیید: ۹۶/۳/۲۱



مقدمه

سقراط و مرگ غمناک او در نتیجه حکم دادگاه عمومی اشراف آتن، یکی از مهمترین مسائلی است که متفکران و فیلسوفان در دوره‌های تاریخی مختلف به انحاء گوناگون بدان پرداخته‌اند و حتی در موارد متعددی به شکلگیری و تطور دیدگاه فلسفی دربارهٔ مقولات مختلف حیات بشری رهنمون شده است. از مسئله عدالت، حکم عادلانه و صلاحیت افراد برای صدور حکم قضایی گرفته تا مواجهه سخنورانه سقراط در دادگاه و تأثیر آن بر نظریه‌های سخنوری، تحلیل روان‌شناختی سقراط در دادگاه و تأثیر ماهوی این امر بر قهرمانان و بزرگان دیگری که چون سقراط سرنوشتی جز پاسخگویی به خلق در دادگاه نداشته‌اند، همه و همه مقولاتی است که تأثیر شگرف سقراط بر سیر تحول اندیشه و حیات کنش‌مند بشری در چارچوب قواعد اجتماعی را نشان می‌دهد.

با این حال، تأثیر سقراط در این عرصه تنها به گزارش جلسه دادگاه محدود نیست. فارغ از اینکه احتمالاً سقراط در فرایندهای اجتماعی که به دادگاهی شدن وی منتهی شد، جامعه فکری آتن را دچار زلزله‌یی مهیب کرده بود، سقراط پس از دادگاه نیز همچنان هنجارهایی را ارائه می‌کند که پرداختن به آنها نیز منشأ اندیشه‌های متنوع و متعدد در طول تاریخ شده است. شاید از جهتی بتوان مهمترین تأثیر سقراط پس از حکم ناعادلانهٔ اعدام با جام شوکران را در همپرسیه یافت که بنام دوست و همراه قدیمیش کریتو شهرت یافته است. مهمترین مسئله‌یی که در این همپرسیه نظر پژوهشگران و اندیشمندان را به خود جلب کرده، موضوع بنیادین «التزام به قوانین» و «تبعیت از حکم حکومت» است که چنانکه از سخنان کریتو در متن برمی‌آید، در آن زمان، در نگاه بسیاری از شهروندان آتنی برای سقراط ضروری نبوده است. اما سقراط با ارائه دلایل متعدد، قربانی شدن خویش در پای قانون، حتی اگر غیرعادلانه باشد را بر معطل ساختن آن و تقید به اجتهادی غیرقانونی - حتی اگر عادلانه باشد- ترجیح می‌دهد و بر این اساس، قاعده‌یی بنیادین برای نحوهٔ مواجهه شهروندان و حکومت ارائه می‌کند که بعدها صورتهای مختلف آن در اندیشه‌های سیاسی متفاوت به منصفه ظهور رسیده است.

۸۲



هرچند علاوه بر همه اینها، باید اذعان کرد که مباحث مطرح شده در همپرسه کریتو تنها به این مقوله محدود نیست و وجوه مختلف دیگری از این همپرسه، همانند وجه دراماتیک، شیوه سخنوری و ارائه استدلال، آمادگی و یا حتی اشتیاق روان‌شناختی سقراط برای مرگ و حتی شیوه گفتگوی دوستانه سقراط با کریتو مورد کاوش قرار گرفته است. نوشتار حاضر بر آن است که با تمرکز بر سویه‌های اندیشه‌یی وجوه دراماتیک و صحنه‌پردازی متنی، همپرسه کریتو را بعنوان یکی از منابع تقریباً مورد وفاق سقراطی مورد بررسی و واکاوی قرار دهد. بدین منظور، نخست تفصیلی درباره همپرسه‌های افلاطونی و سقراطی و ممیزه‌های آنها بیان خواهد شد و سپس در ادامه با تمرکز بر متن کریتو، چگونگی اندیشه‌ورزی دراماتیک سقراط مورد بحث قرار خواهد گرفت.

همپرسه‌های سقراطی و افلاطونی

افلاطون، از جمله شاگردان وفادار سقراط بود که نخستین بار در گزارش دادگاه سقراط (آپولوژی) که خود وی به نگارش درآورد، از او بعنوان یکی از کسانی نام برده میشود که حاضر شده بود بخشی از جریمه پیشنهادی هیئت منصفه برای رهایی سقراط از اعدام را برعهده گیرد. این شاگرد که از اعدام استاد خویش بسیار متأثر بود، در گام نخست بر آن شد که آموزه‌های استاد را به رشته تحریر درآورد. با این حال، پس از گذشت زمان و دستیابی به جایگاه استادی، اگرچه همچنان در تدوین متون خود بنام استاد وفادار ماند، اما در عمل اندیشه‌هایی را تدوین کرد که بنظر میرسد با روح آموزشهای سقراطی همخوانی چندانی ندارد. این امر بوضوح در آثار او قابل مشاهده است: بهیچوجه نمیتوان شک و تردیدهای گفتگوهای سقراطی اولیه را با نظریات فلسفی و قطعی رساله‌های جمهور، تیمائوس و قوانین - که بیشتر به اندیشه‌های خود افلاطون بازمیگردد - مقایسه کرد. آنچه در این سیر مشخص است این است که افلاطون هر چه از سقراط و شیوه تفکر او (که بر مبنای الگوی گفتگویی سقراطی بنام النخوس مشهور است) دورتر میشود، بر احکام فلسفی و

۸۳



سیاسی منسجم و قطعی او افزوده می‌گردد و دیگر کمتر نشانی از سقراط آگاه به نادانی خویش نشانی میتوان یافت.

در واقع، میتوان بر مبنای فوق، دو گونه تقسیمبندی کرد گفتگوهای اولیه سقراطی و رساله‌های غیر سقراطی.^(۱) بنظر غالب شارحان و محققان فلسفه افلاطون در رساله‌های آپولوژی، کریتو و همچنین لائس، خارمیدس، هیپاس کوچک، پروتاگوراس، اتیفرون و کتاب اول و دوم جمهور و بطور محتمل اوتیدم، برخی عناصر اخلاقی و فلسفی شخصیت سقراط قابل مشاهده است.^(۲)

البته باید توجه داشت که در مورد آثار فوق هم شک و تردیدهایی وجود دارد و این امر مشکل تمایز و تفاوت سقراط و افلاطون و پیدا کردن چهره حقیقی و تاریخی سقراط را با مشکل روبرو می‌سازد. بر این اساس است که اصولاً برخی نویسندگان طرح چنین خط ممیزی را غیرممکن میدانند.^(۳) همچنین ترسیم چهره سقراط در نمایشنامه ابرهای آریستوفانس، خاطرات سقراطی گزنفون و اشارات ارسطو به افکار سقراط بر پیچیدگی این مسئله می‌افزاید.

در هر صورت، بنظر میرسد برای پیدا کردن چهره سقراط تاریخی در آثار اولیه افلاطون، بررسی ویژگیهای این آثار تا حدودی راهگشاست. از جمله ویژگیهایی که میتواند ما را در دریافتن میزان نزدیکی هر متن با شخصیت تاریخی سقراط و اصالت انتساب سخنان به وی یاری رساند میتوان به موارد ذیل اشاره کرد:

۱. سادگی در سخن و استفاده از زبان ساده روزمره در محاوره که دارای نوعی جذابیت و رنگارنگی است.

۲. بهره‌گیری از شیوه گفتگوی النخوس سقراطی که وجه ممیزه اندیشه وی بشمار میرود. این در حالی است که در گفتگوهای غیر سقراطی، از این شیوه گفتگویی خبری نیست و جای آن را دیالکتیک افلاطونی گرفته است.^(۴)

۳. پایان یافتن گفتگو بدون رسیدن به یک نتیجه و یا حکم قطعی و در مقابل، پایان یافتن آن با بی‌پاسخ ماندن یک سؤال مهم؛ سؤالی که هیجان و تنش فلسفی را با خود به همراه دارد و خواننده را به تحقیق بیشتر در آن موضوع ترغیب میکند. این در حالی است که آثار افلاطونی عموماً در چارچوب ارائه نظریه‌ی منسجم و محکم عمل میکنند.^(۵)



۴. سخن سقراط در این گفتگوها آن است که چون نمیداند و به جهل خود آگاه است، بنابراین پرس و جو و گفتگو میکند. این ادعا اگرچه شاید قدری رندانه و پنهانکارانه است و در جاهایی اعتقادات سقراط، زیرکانه از زیر سطح مکالمات تراوش میکند، ولی این تأکید بر نادانی، اساس تفکر سقراط است. اما افلاطون در آثار خود، آگاهی و معرفت به امور مختلف را به رخ میکشد.^(۶)

۵. خصلت نمایشی گفتگوهای سقراطی از دیگر ویژگیهای آنهاست. این ویژگی در واقع متأثر از شیوه زندگی یونانی است که در واقع خصلتی نمایشنامه‌یی داشت.^(۷) نخستین رساله‌های افلاطون را کوششهایی برای نمایشنامه‌نویسی میداند و معتقد است این نوشته‌ها طرحهایی امپرسیونیستی است که افلاطون خواسته بوسیله آنها جاننداری و جذابیت گفتگوهای سقراطی و طنزهای او را مجسم سازد.

با این حال، در بسیاری از همپرسه‌های برجای مانده، هم رگه‌های جدی از گفتگوی سقراطی قابل مشاهده است و هم نفوذ کلام و اقتدار فلسفی افلاطونی و در نتیجه تمیز آنکه کدامیک از متنها به اندیشه‌های سقراط تاریخی باز میگردد و کدامیک حاصل اندیشه‌های افلاطون است - که بنا به احترام یا نیاز به بهره‌مندی از مشروعیت فلسفی سقراط - آنها را به استاد خویش منتسب میکند، کاری دشوار و مبتنی بر تردیدهای فراوان خواهد بود. بنابراین، درباره‌ی اینکه سقراط حقیقی کیست نمیتوان بنحو دقیق سخن گفت، ولی آنچه آشکار است این است که سقراط، سخنوری زیرک و توانا بود که سالها در آتن وجود مسحورکننده و افسونگری داشت؛ چنانکه برخی از مردم او را بسیار دوست داشتند و برخی دیگر هم بشدت از او متنفر بودند. وی که در یکی از جشنواره‌های عمومی در حضور مردم در یک نمایش کم‌دی (نمایش ابرهای آریستوفانس) هجو شده بود، چون در زمان اجرای این نمایش، هنوز دچار چالش ۸۵

جدی با فضای اجتماعی نشده بود، چندان مورد حمله قرار نگرفت، اما در نهایت و پس از بالا گرفتن تأثیر او در فضای انتقاد عمومی و نفوذ کلام وی - بویژه بر جوانان آتنی - به جرم بی‌خدایی و افساد جوانان به مرگ محکوم شد.

رساله کریتو که در این تحقیق مورد نظر است، به دوره‌ی از زندگی سقراط ارجاع دارد که او پس از محاکمه، در زندان زمان فرا رسیدن مرگ خود را انتظار



میکشد. به گواهی بیشتر شارحان آثار افلاطون، این رساله، متعلق به دوره اولیه نگارشهای افلاطون است که در آن، تأثیر سقراط مشهود است و وی هنوز نتوانسته یا نخواسته از زیر سایه استاد بزرگ خویش بیرون آید. بیشتر ویژگیهایی را که در مورد گفتگوهای اولیه سقراطی بیان کردیم بوضوح در این رساله قابل مشاهده است و از این منظر تا حدودی چهره سقراط تاریخی را در برابر ما می‌گشاید. النخوس سقراطی و تردیدهای او در مورد کاری که باید بکند (فرار از زندان)، شکل نمایش رساله و سادگی سخن، از ویژگیهای بارز این رساله است. حال با توجه به این ویژگیها به بررسی خود رساله و محتوای درونی آن میپردازیم:

صحنه‌پردازی کریتو

یکی از مؤلفه‌های مهمی که در تمیز همپرسه‌های سقراطی و افلاطونی بکمک می‌آید، شکل صحنه‌پردازی این همپرسه‌هاست. در واقع، شکل نمایشی این رساله‌ها تا حدودی محتوای فلسفی آنها را تحت تأثیر قرار میدهد. در رساله‌های اولیه افلاطون، سقراط را میبینیم که درباره بسیاری از مسائل اخلاقی بحث و پرسش میکند، اما این جریان تفکر رفته رفته افلاطون را بجایی سوق میدهد که به پرورانیدن افکار خویش در اخلاق و سایر مسائل فلسفی بپردازد. سقراطی که در رساله‌های اولیه، خرمگسی است که با نیش خود مردم را از خواب غفلت بیدار میکند، در رساله‌های بعدی به کسی بدل میشود که با ارائه نظریه‌های منسجم و قطعی درباره سیاست و مابعدالطبیعه موجبات از بین رفتن روحیه پرسشگری را فراهم می‌آورد و نه تنها به تأسی از شیوه النخوسی، گفتگو را چونان محملی برای طرح پرسشهای جدید و تا کنون مغفول‌مانده در نظر نمیگیرد، بلکه اساساً پرسش را نیز به سطح واسطه‌یی برای طرح نظر قطعی و حتمی خویش تقلیل میبخشد. از اینرو، بررسی ویژگیهای نمایشی هریک از این آثار میتواند کمک مؤثری را در فهم محتوا و لایه‌های پنهانی متن ارائه کند. با این حال، برای درک ویژگیهای دراماتیک متنهای سقراطی و بویژه همپرسه کریتو که بنحوی میتوان آن را ادامه همپرسه آپولوثری در نظر گرفت، لازم است در آغاز نکاتی را درباره آن بیان کنیم:

۸۶

آپولوژی روایت دفاعیات سقراط در برابر اتهاماتی است که آنتیان بر او زده‌اند و در پایان نیز به محکومیت او به اعدام رهنمون می‌شود. جزئیات اتهامات و دفاعیات مطرح شده در این همپرسه از موضوع پژوهش حاضر خارج است. آنچه اهمیت دارد، ترسیم موقعیت نمایشی و خصلت‌های دراماتیک روایتگری رخداد است. ظهیری و رحمانی، با ارائه خوانشی از آپولوژی بر مبنای تراژدی‌پردازی آیسخولوس، بر ویژگی‌های تراژدی‌گون این همپرسه صحنه گذاشته‌اند. در واقع، در باور ایشان، سقراط که خود همواره از تماشاگران تراژدی‌های آنتی بوده و ناگزیر با ادبیات و تأثیر جدی آیسخولوس بر شکلگیری تراژدی آشنا بوده است، در آپولوژی (و بویژه در بخش‌های پایانی متن که آخرین سخنان خود را پس از شنیدن حکم بر زبان می‌راند) تلاش دارد با بهره‌گیری از خصیصه‌های روایتگری تراژیک، قصه محاکمه خود را به یک تراژدی بدل سازد و حتی با ارائه پیشگویی از آنچه در آینده بر آنتیان روی خواهد داد (که چرا «مرد دانایی چون سقراط» را به اعدام سپرده‌اند)^{۸۷}، تداوم قصه تراژیک خویش را در آینده تاریخی تضمین می‌کند.

سقراط با انتخاب سرنوشتی دردآور که خود آن را دردآور نمی‌داند و در عین حال در موازات با آنچه در اراده نیروی الهی تصور می‌کند، صحنه‌هایی از نمایشنامه تراژیک را تداعی می‌کند. او در سخنان پایانی خود می‌گوید: «میدانم صلاح من در این است که بمیرم و از رنج و اندوه آسوده گردم. آن ندای خدایی نیز به همین علت امروز مرا از آنچه کردم و گفتم بازنداشت. بدین‌جهت از مدعیان و از کسانی که به کشتن من رأی داده‌اند گله ندارم، هر چند مرادشان این بود که مرا دچار مصیبت کنند». آنچه در این اظهارات بوضوح قابل مشاهده است این است که

سقراط زندگی خود را زندگی همراه با رنج و اندوه میدانند^(۹) و تمایل دارد دفاعیات خود را به تراژدی بدل کند. یگر معتقد است آنچه تراژدی را از دیگر شکل‌های نمایشی متمایز می‌کند، نقش مداخله‌گر مؤثری است که خدایان و سرنوشت در پیشبرد تحولات برعهده دارند. در واقع، این نیروها برخلاف اراده آدمی و انتخاب او، بگونه‌ی عمل می‌کنند که انسانها ناچار از پذیرش قدر محتوم، خود را در آغوش امواج پرتلاطمی که درکی از آن ندارند رها می‌سازند و درحقیقت، سر تعظیم در



برابر نیرویی فرو می‌آورند که نه بر مبنای نظام پاداش و مجازات کیهانی که بر پایه اراده الهی و تقدیر ازلی، سرنوشتی دردناک را برای قهرمانان خویش ترسیم میکند. قهرمان همواره با خدایان سخن می‌گوید و از سرنوشت خویش ناله میکند، اما در پایان چاره‌ی جز پذیرش آنچه از جانب آنها بر او تحمیل می‌شود ندارد و در نتیجه، حیطة اختیارات آدمی، در عرصه‌ی محدود باقی می‌ماند که عموماً به دردناکترین شکل، خود را در برابر دیدگان، عریان می‌سازد.^(۱۰) سقراط نیز در دفاعیات خود، از یکسو بر آن است که نقش مدعیان و آتینان را در حکم خویش کم‌رنگ کند و از سوی دیگر بدنبال آن است که با نسبت دادن رخداد در انتظار به دمنوها (فرشتگان)، خدایان را در گذار خویش از این جهان شریک نماید. بر این اساس، میتوان مدعی شد که سقراط آگاهانه در پایان دفاعیات خود بدنبال آن بوده که مرگ خویش را به یک تراژدی بدل سازد و حماسه‌ی تراژیک خلق کند.^(۱۱)

حال پرسشی که در این میان مطرح می‌شود آن است که آیا سقراط در کریتو نیز بدنبال تداوم روایت تراژیک از مرگ خویش بوده یا بر آن است که با بازگشت به الگوی گفتگوی خویش (النخوس)، در روزهای پایانی عمر، روایتی فلسفی - فکری از تصمیم برای پذیرش مرگ بدست دهد؟

همانگونه که پیشتر نیز مطرح شد، رساله کریتو، متعلق به دوره اولیه نگارش افلاطون و بنظر برخی متفکران، بلحاظ تاریخی، مؤخره‌ی بر رساله آپولوژی و در واقع مکمل آن است.^(۱۲) با این حال، باید توجه داشت که بلحاظ صحنه‌پردازی دراماتیک، موقعیت جغرافیایی و فضای اجتماعی حاکم بر این همپرسه کاملاً با اولی متفاوت است. در واقع، برخلاف صحنه رساله آپولوژی که دادگاه شلوغ و پرسر و صدا بود و در آن، سقراط از اعتبار و اهمیت سیاسی و اجتماعی خویش دفاع میکرد، صحنه رساله کریتو گوشه خلوت زندان در سپیده‌دمی است^{۱۳} که سقراط به انتظار فرارسیدن زمان مرگ خود در آن، بتنهایی نشسته است. سقراط بخوبی میداند که این انتظار با بازگشت کشتی مقدس از جزیره دلوس پایان خواهد پذیرفت (این کشتی به قصد بزرگداشت آپولون هر سال به پرستشگاه آپولون در دلوس روانه میشود و بر مبنای یک عرف جاری در فرهنگ آتینان، از روزی که کشتی روانه دلوس میگشت، تا بازگشتن آن، شهر باید پاک میماند و در این فاصله، دولت حق کشتن هیچکس را نداشت).^(۱۴) آنچه طبیعی بودن خلوت

۸۸



سقراط در این موقعیت نمایش را ناگهان تغییر می‌دهد آن است که مسافرانی که از سونیوم به آتن آمده‌اند گزارش می‌دهند که کشتی بزودی به آتن خواهد رسید و این بروشنی، خبر از قریب‌الوقوع بودن رخدادی می‌دهد که شاید بسیاری نمیتوانستند حتمیت آن را باور کنند. بر همین اساس است که کریتو دوست صمیمی سقراط که از این خبر آگاه شده به زندان نزد سقراط می‌رود تا آخرین تلاش‌های خود را برای متقاعد کردن او در گریز از زندان صورت دهد^(۱۵)، تلاشی که اگر در روزهای عادی گذران زندگی سقراط در زندان صورت می‌گرفت، بپتردید از جهت تأثیرگذاری عاطفی و تراژیک بر مخاطبانی که روایت گفتگوی این دو دوست را در همپرسه کریتو می‌خوانند، وجهی کاملاً متمایز مییافت. زیرا در اینجا، حتمیت مرگ تراژیک، هم سقراط را در موقعیت قهرمانی خویش، ارتقا میبخشد و هم اضطراب و نوعی عذاب وجدان را در کریتو برمی‌انگیزد.

بنابراین، مبنای رساله گفتگوی سقراط و کریتو در مورد فرار سقراط از زندان است. کریتو، دوست دیرین سقراط، مردی سالخورده، ساده‌خو و خوش‌مرام است که خودش و فرزندش کریتوبولوس پیرو سقراط هستند. در رساله آپولوژی، کریتو بعنوان یکی از کسانی معرفی میشود که میتواند ضامن پرداخت جریمه سقراط باشد.^(۱۶) با این حال، بنظر میرسد دیواری میان فهم سقراط از پابندی به فضیلت‌های مدنی و فهم کریتو از جستجوی امکانی برای ادامه حیات وجود دارد که در مواردی گفتگو را از مکالمه متقابل به تأمل‌ورزی یگانه سقراط مبدل میسازد و شرح مطول دغدغه‌های سقراط در بررسی پیشنهاد کریتو بگونه‌ی است که گویی در جریان گفتگو، در عمل کریتو به کنار می‌رود و سقراط با وجدان خود برای متقاعد شدن در مورد فرار از زندان یا پذیرفتن مرگ به گفتگو می‌پردازد و حتی از آن نیز فراتر می‌رود^{۸۹} و به نوعی بیانیه مشروعیت بخشیدن به تمام آنچه در دفاعیات ناکام خود در آپولوژی مطرح کرده بود را مجدداً و در بیانی تراژیک خطاب به جامعه آتنی قرائت میکند.^(۱۷) در واقع، با چنین خوانشی از صحنه‌پردازی همپرسه میتوان مدعی شد که کریتو را باید در کنار آپولوژی قرار داد؛ یعنی در حالی که آپولوژی، روایتگر دفاعیه تقریباً حقوقی سقراط در مقابل اتهامات مستقیمی است که از جانب ملتوس، آنتوس



و لیکون (به نمایندگی از سه صنف پیشه‌وران، سیاستمداران و سخنوران) به وی وارد شده است، کریتو، بیانیه دفاعی - سیاسی سقراط در مقابل اتهامات عمومی است که سالها وی را در پولیس آتن رنجانده است؛ اتهاماتی که سابقه آنها به بیش از دو دهه پیش از آن برمیگردد، اما از آنجا که بیان مستقیمی نیافته، چون زخمی نهان، جان سقراط را می‌آزارد.^(۱۸)

بنظر میرسد سقراط در این همپرسه بر آن است که بار گناه آتینان در صدور حکم ناعادلانه علیه خویش را سنگینتر کند و در عمق‌بخشی تاریخی به وجود خویش، آنان را در آینده نیز دچار عذاب وجدان سازد. واقعیت آن است که دربارهٔ اینکه این گفتگو بنحو حقیقی اتفاق افتاده است یا نه، بطور دقیق نمیتوان سخنی گفت، ولی دربارهٔ اینکه دوستان سقراط سعی کردند رضایت او را برای فرار از زندان فراهم کنند روشن است^(۱۹) و این خود شاهد محکمی است بر آنکه سقراط در تحمیل سرنوشت مقدر از یکسو بر خود و از سوی دیگر بر آتینان، مصمم بوده است.

برای بررسی این دعوی لازم است نخست به مذاقه در جزئیات گفتگوی سقراط و کریتو پردازیم و سپس با ابتناء بر کشفیات حاصل از این تدقیق، به این مسئله پردازیم که آیا کریتو نیز درامی تراژیک در بیان زندگی سقراطی است و در صورت مثبت بودن پاسخ، آیا سقراط در تبیین این تراژدی موفق عمل کرده است یا خیر.

تحلیل دراماتیک کریتو

پرسش را میتوان از اینجا آغاز کرد که گفتگوی سقراط با کریتو چه اهمیتی دارد که ثبت آن در زمره آموزه‌های سقراطی اهمیت مییابد؟ برای پاسخ به چنین پرسشی بنظر میرسد، غیر از تحلیل محتوای محوری گفتگو (یعنی تبعیت از قانون مدنی) که میتوانست در هر همپرسه دیگری نیز بدان اشاره شود، لازم است دریابیم که چرا چنین صحنه‌یی در تاریخ اندیشه فلسفی آنقدر اهمیت یافته که از خاطر نمی‌رود؟ این پرسش را از ابتدای قرائت متن، در نظر میگیریم: در سرآغاز مکالمه، صحنه‌یی عادی به تصویر کشیده شده است. سقراط در حالی که تنها چند روزی به مرگش باقی‌مانده، چون طفلی خوش‌خوابیده است و گویی از انتظار رخداد مرگ، تب و تابی بر جان او مستولی نیست. شکی نیست که این آرامش و قوت قلب و شکیبایی



در برابر مصیبت هم برای کریتو و هم خواننده رساله شگفت‌انگیز است و ناچار لازم می‌آید که در تلاش برای رسیدن به فهمی مشترک از آنچه منظور نظر است، گفتگو از جایی آغاز شود که سقراطی که چنین در آرامش خویش غوطه‌ور است نیز دچار التهاب و اضطراب گردد. از اینرو، نمایش با مهمترین و هولناکترین خبر ممکن آغاز میشود: مرگ نزدیک است!

کریتو با بیدار شدن سقراط از خواب، با طرح خبر بازگشت کشتی از دلوس، از سقراط میخواهد تا وقت باقی است از زندان بگریزد و این درخواست را با همه قدرت سخنوری خود بیان میکند و البته آن را به استدلالهایی نیز می‌آمیزد. در این زمینه، کریتو با طرح چند دعوی از سقراط میخواهد که از زندان فرار کند. این دعوای شامل سه عنوان است که هر کدام بخشی از جامعه مخاطبان سقراط را متأثر میسازد. بتعبیری، شاید بتوان گفت کریتو از همان آغاز، ناخودآگاه زمینه‌های مقاومت و وصیت‌نامه‌نویسی سقراط را فراهم کرده است و با طرح استدلالهایی که همگی راجع به موقعیت سقراط پس از مرگ یا تلاش برای زنده ماندن غیرقانونی است، او را ناآگاهانه بسمت انتخاب مرگ آزادانه پیش میراند. این استدلالها عبارتند از:

- با مرگ سقراط، علاوه بر اینکه کریتو دوستی گرانقدر را از دست خواهد داد، مورد توبیخ و سرزنش مردم هم قرار خواهد گرفت که چرا به همراه دیگر دوستان سقراط که توانایی مالی برای نجات او از زندان داشتند، از رهانیدن او دریغ کردند.

- مرگ سقراط، آرزوی دشمنان او را که خواستار نابودیش بودند برآورده میکند.

- قبول مرگ بدون تلاش برای رهایی، نوعی بی‌وفایی و بی‌قیدی نسبت به فرزندان است که یا نباید صاحب فرزند شد و یا چون شدی نباید آنها را بی‌سرپرست به حال خود رها کنی.^(۲۰)

۹۱

چنانکه مشاهده میشود، کریتو بر آن است با طرح چنین استدلالهایی، سقراط را در برابر موقعیت دشواری قرار دهد که گویی صحنه نمایشی است که تماشاگران از سنخهای گوناگون (دوستان، دشمنان و خانواده) در انتظار تصمیمگیری سقراطند و در هر انتخابی، واکنش هرکدام از این صنوف متفاوت خواهد بود. دشواری این انتخاب از آن جهت اهمیت دارد که چنانکه کریتو روایت میکند، با انتخاب پایبندی



به قانون و پذیرش مرگ با شوکران، کسانی را خوشحال میکند که بیشترین فاصله را از او دارند و اتفاقاً موجب ناراحتی کسانی خواهد شد که به گوشت و خون و یا به روح و اندیشه، از هر کسی به وی نزدیکترند. در مقابل، دو استدلال دیگر، بی‌تردید موجبات شادی همراهان و نزدیکان سقراط را فراهم می‌آورد، بدون آنکه دلیلی عرضه کند برای آنکه چرا سقراط باید برای کسب این شادی، خود را از فضیلتی که همواره مبلغ آن بود، دور سازد. این شادی به قیمت عدم التزام به قانون برای سقراط بدست می‌آید، اما آیا میتوان دلیلی یافت برای آنکه دستیابی به چنین شادایی به از کف رفتن چنان فضیلتی می‌ارزد؟ از این پس، صحنه‌پردازی درام تغییر میکند. در نتیجه، سقراط نه دیگر مردی آرام و چون کودکی گوشه‌نشین، بلکه راهبری اندیشمند و سخنوری فهیم است که با مخاطب قرار دادن کریتو، نفس خویش را حلّاجی میکند و موقعیت انسانی خویش بمثابه موجودی مدنی‌الطبع را که هویتی عاری از شهروندی بر آن مترتب نیست به آزمون مینشیند.

اما در صحنه نمایش، این امر چگونه میسر میشود؟ پس از سخنان کریتو، سقراط از او میخواهد که مسئله فرار از زندان را باید در سطحی عمیقتر از گفتار و نظر توده مردم بررسی کرد. این یک مسئله شخصی است که نتیجه آن مستقیماً با مرگ و زندگی فردی در ارتباط است، بنابراین سخن توده مردم جایگاهی ندارد. سقراط که عمری را با دفاع از هنجارهای اخلاقی و اصول مطلق و بلاشروط آنها زندگی کرده و با هر کس وارد گفتگو شده سخن از فضیلت و ارزشهای مطلق گفته است، حال خود در معرض انتخاب عملی و شخصی بر سر این اصول قرار گرفته است (مناقشه درونی بین فرار از زندان و متابعت از قوانین). بنابراین از کریتو میخواهد سخن توده مردم و خطرهای مادی و معنوی آنها را کنار گذاشته و این مسئله را از جانب وجدان ملاحظه کند و چنین، صحنه نمایش را تغییر میدهد.^(۲۱)

۹۲

برای مشروعیت بخشیدن به چنین تحولی، لازم است نخست روشن شود که چرا صحنه طراحی شده از سوی کریتو مقبول و مناسب برای ادامه گفتگو نیست؟ یکی از اصول اساسی سقراط این است در همه مکانها و زمانها بی‌هیچ قید و شرطی باید براساس حقیقت و عدالت عمل کرد، حتی اگر همگان بر این باور باشند که

عمل به آنها مناسب نیست. اصول اخلاقی سقراط اعتبار مطلق دارد، بنابراین سقراط بر پایه چنین اصولی، تحول دراماتیک گفتگو را مشروعیت میبخشد.

سقراط برای باطل نشان دادن عقیده توده مردم، خاطر نشان میسازد که همانطور که ما در پرورش تن و مراقبت از بدن به ستایش و نکوهش توده مردم توجهی نداریم، بلکه فقط عقیده پزشک و استاد ورزش برایمان حائز اهمیت است، در مورد اموری چون مرگ و زندگی روحی و معنوی، به طریق اولی باید فقط عقیده صاحب نظران و متخصصان را مورد توجه قرار داد و از عمل براساس قضاوت توده مردم که از هیچ دانشی برخوردار نیستند و در هر آن نظرشان تغییر میکند پرهیز کرد. بنابراین دلایلی چون از دست دادن مال و بی سرپرستی کودکان هم در خور توده مردم است که به پیروی از هوا و هوس سخن میگویند. تنها باید این مسئله را مورد بررسی قرار داد که آیا فرار از زندان، موافق عدل است یا کاری ظالمانه و نارواست؟ زیرا صرف زندگی کردن مهم نیست، بلکه آنچه حائز اهمیت است، همانا خوب زندگی کردن است.^(۲۲)

نتیجه بحث سقراط با کریتو از همین آغاز آشکار میشود. سقراط حاضر نیست از زندان بگریزد و اصولاً براساس اصولی که در پاسخ به استدلالهای کریتو، مبنای گفتگو قرار میدهد، نمیتواند بگریزد؛ چرا که در اینصورت، آنچه به هویت او برای ماندگاری در تاریخ، در صورت یک همپرسه جاودانه مشروعیت میبخشد، رنگ خواهد باخت. بتعبیر دیگر، اگر امروزه هنوز گفتگوی سقراط و کریتو در زندان آتن مورد توجه قرار میگیرد، بدلیل، پردازشی است که این شخصیت تاریخی از موقعیت فکری، تاریخی، سیاسی و انسانی خویش بدست میدهد.

برخی از دلایلی که سقراط برای پاسخ به دعاوی کریتو و در توجیه نوع مواجهه

خود با قوانین ذکر میکند، عبارتند از:

۹۳

۱. فرار از زندان، پشت کردن به قوانین جامعه است که در واقع نحوه تحقق پذیری عدالت در جامعه میباشد و این کاری ظالمانه است. در پاسخ به اینکه اگر از سقراط سؤال شود وقتی قوانین ناعادلانه باشد و موجب ظلم به افراد شود، چگونه باید رفتار کرد؟ این اصل اخلاقی وی وجود دارد که «آدمی نباید به دیگری ستم کند، حتی اگر از او ستم ببیند».^(۲۳) این اصل اخلاقی در دیگر رساله‌های



عبدالرسول حسینی فر، سیدمحسن علوی پور؛ جدال دراماتیک قانون و عدالت در کریتوی افلاطون

افلاطون مانند گرگیاس هم از طرف سقراط مطرح شده است.^(۲۴) در واقع اگرچه بنظر برخی شارحان آثار افلاطون، این اصل تا حدود زیادی موجب در نظر نگرفتن اقتضای شرایط آدمی و از بین رفتن آزادی انسان شده است، از منظری دراماتیک میتوان آن را بنیادی برای تعمیق جایگاه تاریخی شخصیت سقراطی و تثبیت موقعیت محوری او در نمایش فلسفه بشری دانست.

در این رویکرد، قوانین، هویتی مستقل و برتر از افراد جامعه دارند و افراد جامعه در واقع زیردستان قوانین محسوب میشوند که حق هیچگونه اعتراض را ندارند. سقراط با مقایسه میان حجیت قوانین و عدم توانایی سرپیچی از آنها با حجیت پدر و مادر میگوید اگر از سخن آنها نمیتوان سرپیچی کرد، به طریق اولی از قوانین جامعه نیز نمیتوان سرپیچی کرد، زیرا حق جامعه و قوانین از حق پدر و مادر برتر است، بطوری که انسان بدون جامعه هیچ هویتی ندارد^(۲۵) و تنها با اتکا به موقعیت اجتماعی و مدنی خویش است که میتواند انسان بودن خویش را تداوم بخشد.

۲. فرار از زندان بنظر سقراط با سه گناه آمیخته است: الف) سرپیچی از فرمان کسانی که او را به دنیا آورده‌اند. ب) سرپیچی از دستورات استادان و مربیان خود. ج) سرپیچی از عهدی که با قوانین بسته است. سقراط با توصیف وضعیت خود در آتن و مطرح کردن پیشینه تاریخی خویش در آن شهر، خود را بیشتر از دیگران متهم به گناهان فوق میداند؛ زیرا دل‌بستگی و تعلق او به قوانین و شهر آتن بیشتر از دیگران بوده است، چه او هرگز مگر به اجبار آتن را ترک نکرده بود و حتی در دفاع از آن هم جنگیده بود.^(۲۶) به این ترتیب، سقراط در مقابله با مخاطبانی که کریتو برای هر نوع کنشگری انتخابی او تراشیده بود (دوستان، دشمنان و خانواده و فرزندان)، شخصیت‌های بدیلی را به صحنه می‌آورد که هم از جهت اهمیت و اعتبار از آن دیگرها اولی‌ترند و هم از منظر موقعیت تاریخی (والدین و نیاکان، استادان و مربیان، قوانین که صورت متجسم هویت جمعی شهروندان پولیس هستند) و از این طریق میتواند مخاطب را قانع کند که بازیگری صحیح مدنی تنها زمانی میسر است که علاوه بر روی صحنه، پشت صحنه اجتماع نیز در نظر گرفته شود و بر این اساس، تصمیمگیری صورت پذیرد.

۳. گریز از آتن و رفتن به شهر دیگر جز خفت و سرشکستگی برای سقراط نتیجه دیگر در پی ندارد؛ زیرا اگر او به شهری با قوانین منظم برود، مردم شهر او را بچشم یک قانون‌شکن خواهند نگرست و وی را از آن شهر بیرون خواهند کرد. در شهر بدون قانون هم دیگر سقراط، شخصیت حقیقی خود را از دست خواهد داد.^(۲۷) در اینجا نیز سقراط نوعی شخصیت‌پردازی بدیل از بازیگران این نمایش دراماتیک عرضه میکند؛ «خود»ی که در نگاه دیگران شکل میگیرد! سقراط از خود و وضعیتش پس از فرار احتمالی از آتن سخن میگوید، اما در هنگام گفتگو از این موقعیت، ترجیح میدهد صحنه را به بازیگر سوم شخصی بسپارد که وی را بعنوان سخنگوی خویش برگزیده و در نتیجه، از زبان مردم شهر غریبه، موقعیت دشواریاب خویش را چونان غریبه‌یی که پیش از رسیدن به شهر، از منظر وجدان عمومی بار محکومیت را بر دوش میکشد، توصیف میکند و در نتیجه، روی آوردن به چنین راه‌حلی را برای خود ناممکن می‌شمارد.

۴. فرار از شهر موجب میشود سقراط در جهان دیگر هم، از سوی قوانین آن جهان که برادران قوانین این جهانی هستند، مورد توبیخ قرارگیرد و بشدت مجازات شود.^(۲۸) باز هم سقراط موقعیت‌مندی کلامی خویش را با اتکا به تصویرپردازی بدیل، مشخص میکند. وی با تبیین موقعیت خود در برابر قوانین جهان دیگر و با ترسیم رابطه اخوت میان قوانین این جهانی و آن جهانی، عمق تاریخی و وجودی خویش را ژرفتر میکند و بتعبیری، صحنه درام را به تصویر تابلوی نقاشی مبدل می‌سازد. در اینجا، با سقراطی در فعل و انفعال در برابر قوانین و دیگر شخصیتها روبرو نیستیم، بلکه سقراطی در تصویر می‌آید که مجازاتی را که از پیش بدان آگاه بوده و بنا به تغییرناپذیری قوانین در جهانها، همواره وی را تعقیب میکرده، تحمل میکند و از این جهت راه نجاتی برای او متصور نیست. این سقراط مصور، بی‌تردید سقراطی نیست که در ابتدای نمایش در آرامش و امنیت چونان کودکی در بستر خود خفته بود.

نتیجه‌گیری

در یونان باستان، بخصوص در آتن، تعلق به دولت‌شهر، اعتقاد به قوانین جهانشمول عالم و تجسم انسانی خدایان، نوعی خاص از زندگی اخلاقی، مذهبی و سیاسی را



ایجاب میکند که در این شرایط نیرومندترین افراد هم حق نداشتند برتر از قانون قرار گیرند و تخطی از این اصول مساوی با بدترین مجازاتها و سلب مقام و شأن اجتماعی بود.^(۲۹) در چنین شرایطی، سقراط که چونان خرمگسی به خواندن شهروندان به تفکر و تأمل شهره بود، در شکایتی به دادگاه فراخوانده میشود و در حالی که شاید حتی شاکیان نیز انتظار نداشتند، از سوی هیئت منصفه شهر به مرگ با جام شوکران محکوم میگردد. این رخداد تاریخی، تأثیر بی‌بدیلی بر تاریخ اندیشه انسانی گذاشته که از جمله این تأثیرها میتوان به اهمیت گزاره‌های سقراطی در ضرورت تبعیت از قوانین حاکم اشاره کرد که در همپرسه کریتو و در گفتگوی وی با دوست دیرینه‌اش کریتو ثبت شده است. پژوهش حاضر بر آن بود که دریابد ظهور سقراط در این همپرسه چگونه توانسته موقعیت جاودانه وی در مقام شخصیت پیش‌رو در بحث از ضرورت التزام به قوانین در جدال با عدالت را تثبیت کند.

در واقع، در رساله کریتو سقراط همچون شهروند نیکی نمایش داده میشود که برغم محکومیت غیرعادلانه‌اش حاضر است در راه اطاعت از قوانین کشور، از حیات خود صرف‌نظر کند. سقراط با طرح اصول و قوانین مطلق اخلاقی و تأکید بر اینکه این اصول و قوانین در هر شرایطی دارای اعتبار مطلق است، حاضر نیست حتی به ارزش جان خود از آنها بگذرد.

رساله کریتو، از طرفی دفاع سقراط از کار خویش در برابر وجدان خود و نوعی اتمام حجت با کسانی است که او را به مرگ محکوم کرده‌اند و از طرف دیگر نشاندهنده اطمینان او از راهی است که انتخاب کرده است. سقراط به هیچ عنوان قصد فرار ندارد؛ زیرا اگر قصد فرار داشت، اولاً، میتوانست در دادگاه شرکت نکند و ثانیاً، مجازات تبعید را قبول کند و ثالثاً، در طول محاکمه میتوانست چنان سخن بگوید که مجازات اعدام را در پی نداشته باشد.^(۳۰) اما او از آنجایی که همواره جستجوی حقیقت و عدالت را راهنمای خویش میدانست، بجای تصویر صحنه نامطلوب فرار، بر آن است که با ارائه نمایشی پویا، از دلایل خود برای پابندی به حکم قانون، حتی اگر در عادلانه بودن آن شک باشد، التزام به قانون را نظریه‌پردازی کند.

در حقیقت، میتوان مدعی شد که سقراط اساساً نمیتوانست از زندان فرار کند؛ زیرا فرار او، در واقع مهر تأیید به اتهامات وارد شده به وی و سقراط تمایلی

نداشت که خالق چنین تصویر نامطلوبی از خویش در ذهن تماشاگران (اعضای پولیس آتن) باشد.^(۳۱) همچنین فرار او از زندان با اصول اساسی تفکر سقراطی که نباید از کسانی که معرفت حقیقی ندارند پیروی کرد و عدالت یا نیکوکاری بمعنای پرهیز از بدی در همه شرایط است در تعارض قرار می‌گرفت.

ارزش کار سقراط و اصول او را به دو لحاظ مثبت و منفی میتوان مورد بررسی قرار داد: از طرفی عمل او را میتوان عملی مثبت بشمار آورد، زیرا حاضر است بر اصول خود حتی تا پای از دست دادن جان پایداری ورزد. چنین افرادی تقریباً در تمام شرایط بر اساس اصول اخلاقی یکسان عمل میکنند و خویشان را از ملاحظه اوضاع و احوال و نتایج اعمال خود در مصونیت کامل میبینند، در حالی که ممکن است رفتار آنها موجب بدترین زیانها به حال خود و دیگران باشد.

در مقابل البته باید توجه داشت تأکید سقراط بر اینکه در انجام هر کاری باید صرفاً به نظر متخصصان آن توجه داشت و مقایسه اعمالی که با حق و عدالت مرتبط است با رشته‌های پزشکی و ورزش از دو جهت با مشکل روبروست: از طرفی در مورد مسائلی چون حق و عدالت و تمایز آن با ظلم و بی‌عدالتی، نمیتوان مانند رشته‌های پزشکی و ورزش تخصص کسب کرد و از طرف دیگر این سخن سقراط و نتیجه‌ی که از آن گرفته میشود مبنی بر اینکه او متخصص تشخیص حق از باطل است، با اعتراف او بر نادانی خویش دچار تعارض است. همچنین به یاد داریم که سقراط در رساله آپولوژی رفتار خود را مطابق با ندای درونی (الهی) بیان میکند؛ در نتیجه، سؤالی که در اینجا مطرح میشود این است که نسبت قوانین جامعه که سقراط حاضر است جان خود را در دفاع از آنها بدهد و ندای درونی وی چیست؟ قوانین جامعه میتوانند دچار خدشه و

ظالمانه باشد، در حالی که ندای درونی سقراط او را به کار منفی سوق نمیدهد؛ حال ۹۷ چرا سقراط از ندای درونی خود در فرار از زندان الهام نگرفت؟ این پرسشی است که وی در همپرسه کریتو زیرکانه از زیر آن شانه خالی میکند.

به این ترتیب بنظر میرسد سؤال اصلی این گفتگو این باشد که آیا اعتبار قوانین و اخلاق مطلق است یا به فراخور شرایط تغییر میکند؟ پاسخ سقراط را چنین میتوان بیان کرد که در مرحله عمل باید از قوانین تبعیت کامل داشت، ولی در مرحله نظر



میتوان منتقد جدی آن بود. سقراط اگرچه در پی اصلاح ساختار جامعه و قوانین آن است، ولی این امر را در چارچوب قوانین همان جامعه انجام میدهد. بنابراین نمیتوان او را متهم به تلاش برای برهم زدن نظم و امنیت شهر کرد و آنچه وی در همپرسه کریتو در پی اثبات آن است هم همین مدعاست. در واقع، سقراط همپرسه کریتو، قهرمانی حماسی را در فرایند گفتگو با کریتو (که در موارد متعدد با تغییر مخاطب هدف روبروست) به نمایش میگذارد که سیر تحول از کودک آرام و رها از قید و بند عالم تا متفکر و عملگری پیشرو است که جان در راه عقیده میدهد و این جان‌فشانی را متکی به یک دستگاه فکری و چارچوب هنجاری روشن میکند.

در پایان میتوان گفت آنچه با مطالعه این رساله و دیگر آثار سقراطی آشکار میشود پیچیدگی شخصیت سقراط و منحصر بفرد بودن اوست. سقراط از طرفی سخنوری جدلی و مجادله‌گویی توانا و از طرف دیگر، فیلسوفی است که با اقتضائات و قوانین خاص خود زندگی میکند. رفتار و شخصیت او چنان است که در عین اینکه مردان و زنان بسیاری را مجذوب خود میکند، موجب شوریدن بسیاری بر علیه خود میشود. بر این اساس، تلاش برای خوانش افکار و اندیشه‌های او نمیتواند تنها از منظر مواجهه فلسفی با دعاوی مطرح‌شده در آثار صورت گیرد، بلکه لازم است تمامی وجوه شکلگیری متن در نظر گرفته شود و این امر دامنه‌یی را از تحلیل محتوای سخنان تا شیوه‌آرایی همپرسه‌ها دربرمیگیرد. نوشتار حاضر تلاشی است برای کسب فهمی نوین از دعوی سقراط در همپرسه کریتو که از طریق بررسی ویژگیهای دراماتیک متن در جدال قانون و عدالت صورت گرفت.

پی‌نوشتها:

1. Cornford, F., M., *From Religion to Philosophy*, pp. 242-243.

۲. برای اطلاع بیشتر درباره ترتیب و گاهشماری آثار افلاطون ر.ک:

گاتری، دبلیو. کی. سی، *تاریخ فلسفه یونان: افلاطون، زندگی، آثار و محاورات سقراطی*، ترجمه حسن فتحی، ج ۱۳، ص ۷۳-۱۰۰؛ کاپلستون، فردریک، *تاریخ فلسفه: یونان و روم*، ترجمه جلال الدین مجتبیوی، ج ۱، ص ۱۶۱-۱۷۰؛ گمپرتس، تئودور، *متفکران یونانی*، ترجمه محمد حسن لطفی ج ۱، ص ۸۱۳-۸۲۵؛ یاسپرس، کارل، *افلاطون*، ترجمه محمد حسن لطفی، ص ۱۷-۳۲.

-Laertius, Diogenes, *Live of Eminent Philosophy*, 3. 56-62.

-Brandwood, Leonard, *Stylometry and Chronology*, The Cambridge Companion to Plato, edited by Richard Kraut, pp. 90-120.



۳. یگر، ورنر، پایدیا، ترجمه محمد حسن لطفی، ج ۲، ص ۶۲۸-۶۳۱.
4. Robinson, R., *Elenchus, Socrates Critical Assessments*, p.19.
۵. برن، ژان، سقراط، ترجمه سید ابوالقاسم پورحسینی، ص ۷۴ و ۷۵.
۶. پاتوچکا، یان و سقراط: آگاهی از جهل، ترجمه محمود عبادیان، ص ۴۸ و ۴۹.
۷. پایدیا، ج ۲، ص ۷۰۷ و ۷۰۸.
8. Plato, *Complete Works, Apology*, 37a-c.
۹. ظهیری، صمد؛ رحمانی، تورج، «خوانش سقراط از رهگذر تراژدی آیسخولوس (نگاهی دوباره به آپولوژی)»، فصلنامه سیاست، ص ۹۴۲.
۱۰. پایدیا، ج ۱، ص ۳۴۴.
۱۱. در توضیح این مسئله رک: قادری، حاتم، سقراط در آئینه آپولوژی.
12. Chroust, A. H., *The Organization of the Corpus Platonicum in Antiquity, Plato Critical Assessment*, p. 41.
۱۳. گواردینی، رومانو، مرگ سقراط، ترجمه محمد حسن لطفی، ص ۱۱۳.
14. Plato, *Complete Works, Phaedo*, 58.
15. Idem, *Crito*, 43a- b.
16. *Complete Works, Apology*, 38b.
17. *Crito*, 457a.
۱۸. علوی پور، سیدمحسن، «عدالت و التزام سیاسی، تحلیلی محتوایی بر گفتگوی سقراطی کریتو»، فصلنامه تأملات فلسفی (۲)، ص ۳۵.
19. Chroust, A. H., *Socrates: A Source Problem, Socrates Critical Assessments*, p.41
20. *Crito*, 45a-e.
21. *Ibid.*, 46c-47a.
22. *Ibid.*, 48d-e.
23. *Ibid.*, 49e.
۲۴. افلاطون، دوره آثار افلاطون، ترجمه محمد حسن لطفی، ج ۱، بند ۴۷۷-۴۷۸.
25. *Crito*, 51a.
26. *Ibid.*, 51a-53e.
27. *Ibid.*, 53c-b.
28. *Ibid.*, 54b.
۲۹. سقراط: آگاهی از جهل، ص ۲۲.
30. Plato, *Complete Works, Apology*, 37a-42a.
31. *Ibid.*, *Crito*, 53d.

منابع فارسی:

۱. افلاطون، دوره آثار افلاطون، ترجمه محمد حسن لطفی، تهران، انتشارات خوارزمی، ج ۴، ۱۳۸۰.
۲. _____، وایسین روزهای سقراط (آپولوژی، کریتو، فائو)، ترجمه جاوید جهانشاهی، بازیینی با متن یونانی محمود بینا مطلق، آبادان، نشر پرسش، ج ۲، ۱۳۸۱.



۳. برن، ژان، سقراط، ترجمه سید ابوالقاسم پورحسینی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، چ ۱، ۱۳۶۶.
۴. _____، افلاطون، ترجمه ابوالقاسم پورحسینی، تهران، مؤسسه نشر هما، چ ۱، ۱۳۶۶.
۵. پاتوچکا، یان، سقراط: آگاهی از جهل، ترجمه محمود عبادیان، تهران، انتشارات هرمس، چ ۱، ۱۳۸۷.
۶. ظهیری، صمد؛ رحمانی، تورج، «خوانش سقراط از رهگذر تراژدی آیسخولوس (نگاهی دوباره به آپولوژی)»، فصلنامه سیاست، ۴۵(۴)، ۱۳۹۴.
۷. علوی پور، سیدمحسن، «عدالت و التزام سیاسی، تحلیلی محتوایی بر گفتگوی سقراطی کریتو»، فصلنامه تأملات فلسفی، ۱(۲)، ۱۳۸۸.
۸. قادری، حاتم، سقراط در آئینه آپولوژی، تهران، انتشارات نگاه معاصر، چ ۱، ۱۳۸۸.
۹. کاپلستون، فردریک، تاریخ فلسفه: یونان و روم، ترجمه جلال‌الدین مجتبی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، چ ۱، ۱۳۷۵.
۱۰. کورا مایسون، شرح حال و افکار عقاید فیلسوفان بزرگ یونان: سقراط، ترجمه امیرحسین ظفر ایلخان بختیاری، تهران، نشر کانون معرفت، بی تا.
۱۱. گاتری، دبلیو. کی. سی، تاریخ فلسفه یونان: افلاطون، زندگی، آثار و محاورات سقراطی، ترجمه حسن فتحی، تهران، انتشارات فکر روز، چ ۱۳، چ ۱، ۱۳۷۷.
۱۲. گمبرتس، تئودور، متفکران یونانی، ترجمه محمد حسن لطفی، تهران، انتشارات خوارزمی، چ ۱، ۲، چ ۱، ۱۳۷۵.
۱۳. گواردینی، رومانو، مرگ سقراط، ترجمه محمد حسن لطفی، تهران، انتشارات طرح نو، ۱۳۷۶.
۱۴. یاسیرس، کارل، افلاطون، ترجمه محمد حسن لطفی، تهران، انتشارات خوارزمی، چ ۱، ۱۳۵۷.
۱۵. یگر، ورنر، پایدیا، ترجمه محمد حسن لطفی، تهران، انتشارات خوارزمی، چ ۱-۳، ۱۳۷۶.

منابع انگلیسی:

1. Brandwood, Leonard, *Stylometry and Chronology*, The Cambridge Companion to Plato, edited by Richard Kraut, Cambridge University Press, 1992.
2. Chroust, A. H., *Socrates: A Source Problem, Socrates Critical Assessments*, edited by William Prior, London & New York, Routledge Press, 1996.
3. _____, *The Organization of the Corpus Platonicum in Antiquity, Plato Critical Assessment*, edited by Nicholas Smith, London & New York, Routledge Press, 1998.
4. Cornford, F., M., *From Religion to Philosophy*, New Jersey, Princeton University Press, 1991.
5. Laertius, Diogenes, *Live of Eminent Philosophy*, with an English translation by R.D. Hicks, Harvard University Press, 1925.
6. Plato, *Crito*, edited by J. Adam, Cambridge University Press, 1998.
7. _____, *Complete Works*, edited with Introduction and Notes, by John M. Cooper, Associate editor D. S. Hutchinson, Hackett Publishing Company, Inc, 1997.
8. Robinson, R., *Elenchus, Socrates Critical Assessments*, edited by William Prior, London & New York, Routledge Press, 1996.

